



شهادت سردار "حمید باکری" قائم مقام لشکر 31 عاشورا در جزیره مجنون

شهادت سردار "حمید باکری" قائم مقام لشکر 31 عاشورا در جزیره مجنون (1362ش)

شهادت سردار "حمید باکری" قائم مقام لشکر 31 عاشورا در جزیره مجنون (1362ش)

در آذر سال 1334 در شهرستان ارومیه چشم به جهان گشود. در سنین کودکی مادرش را از دست داد و دوران دبستان و سیکل و اول دبیرستان را در کارخانه قند ارومیه و بقیه تحصیلاتش را در دبیرستان فردوسی ارومیه به پایان رساند. بعلت شهادت برادر بزرگش علی که بدست رژیم خونخوار شاهنشاهی انجام شده بود با مسائل سیاسی و فساد دستگاه آشنا شد. بعد از پایان دوران خدمت سربازی در شهر تبریز با برادرش مهدی فعالیت موثر خود را علیه رژیم آغاز کرد و خود سازی و تزکیه نفس شهید نیز بیشتر از این دوران به بعد بوده است. ا هجرت امام و مد ظله العالی و به پاریس عازم پاریس می شود و از آنجا هم جهت آوردن اسلحه به سوریه می و رود و با پیروزی انقلاب اسلامی به ایران مراجعت، جهت پاسداری از دستاوردهای انقلاب اسلامی در مراکز نظامی مشغول فعالیت می و شود و با تشکیل سپاه پاسداران انقلاب اسلامی در سال 57 به عضویت سپاه درآمده و به عنوان فرمانده عملیات با عناصر دست و نشانده امپریالیسم شرق و غرب که در گروهکها و احزابی که بلافاصله بعد از پیروزی انقلاب شروع به فعالیت کرده بودند به مبارزه می و پردازد. در عملیات پاکسازی منطقه سرو و آزادسازی مهاباد، پیرانشهر و بانه نقش مهم و اساسی داشته و در آزاد سازی سنجندج با همکاری فرمانده عملیاتی منطقه با استفاده از طرحهای چریکی کمر ضد انقلاب وابسته و ملحد را در منطقه شکسته و باعث گردید که سنجندج پس از مدتها آزاد گردد شهید با فرمان امام مبنی بر تشکیل ارتش بیست میلیونی مسئول تشکیل و سازماندهی بسیج ارومیه شد و در این مورد نقش فعالانه و موثری ایفا نمود. همیشه از بسیجی و ها و از قدرت الهی آنها سخن می گفت. با شروع جنگ تحمیلی جهت مبارزه با بعثیون کافر به جبهه آبادان شتافت و دو ماه بعد مراجعت نمود. مدتی در شهرداری بصورت افتخاری در سمت مسئول بازرسی مشغول خدمت گردید و چون کار اداری نتوانست روح بزرگ او را آرام کند مجدداً عازم جبهه آبادان شد و فرماندهی خط مقدم ایستگاه 7 آبادان را بعهده گرفته و به سازماندهی نیروهای مردمی پرداخت. وی در زمره خاطراتش که از بسیجی ها صحبت می و کرد می و گفت که دو سه تا نوجوان بودند هر هر قدر اصرار کردیم که پشت جبهه کار کنند قبول نکردند و شروع کردند به گریه کردن که باید ما در خط مقدم باشیم و می و گفت: اینها به انسان نیرو می دهند و باعث تقویت ایمان در آدمی می و شوند. بعد از بازگشت مرتب از مزایای جنگ که بقول امام این جنگ يك نعمت است که فرزندان این مملکت را الهی کرده و آنها را از زندگی دنیایی به معنویت کشانده است. حمید برای مدتی از سوی جهاد سازندگی مسئولیت پاکسازی مناطق آزاد شده کردنشین در منطقه سرو را عهده دار گردید که در آن شرایط کمتر کسی می و توانست چنان مسئولیتی را بپذیرد. سپس بعنوان مسئول کمیته برنامه ریزی جهاد استان تعیین شد و چون در هر حال جنگ را مسئله اصلی می و دانست و می و اندیشید که در جبهه مفیدتر است حضور دائمی و اش را در جبهه های نبرد با صدام متجاوز از عملیات فتح و المبین شروع نمود، در عملیات بیت و المقدس فرمانده گردان تیپ نجف اشرف بود و با تلاشی که نمود نقش موثری در گشودن دژهای مستحکم صدامیان در ورود به خرمشهر را داشت و بالا و خره با لشکر اسلام پیروزمندانه وارد خرمشهر شد و بعد از عملیات رمضان برای فعالیت دائمی در سپاه پاسداران مصمم گردید. در عملیات موفقیت و آمیز و مسلم و بن و عقیل و بعنوان مسئول خط تیپ عاشورا استقامتش در ارتفاعات سومار یادآور صوری و شجاعت یاران امام حسین (علیه السلام) بود که چندین بار خودش در جنگ تن به تن و پرتاب نارنجك دستي به صدامیان شرکت نمود و از ناحیه دست مجروح شد و بر حسب شایستگی که کسب نمود از طرف فرماندهی کل سپاه پاسداران انقلاب اسلامی به عنوان فرمانده تیپ حضرت ابو و الفضل (علیه السلام) منصوب گردید. بعد از عملیات والفجر مقدماتی بعنوان معاون لشکر 31 عاشورا راه مولایش حسین بن علی (علیه السلام) را ادامه داد استقامت و تدابیرش در مقابل صدامیان همیشه برای یارانش الگو بود شرکت در عملیاتی والفجر 1 و 2 و 4 از افتخاراتش بود که همیشه دوش بدوش برادران رزمنده بسیجی و اش در خطوط اول حمله شرکت داشت و با خونسردی زیادی که داشت همیشه فرماندهان زیر دستش را به استقامت و تحمل شدايد صحنه های نبرد ترغیب مینمود و به آنها یاد می و داد که چگونه با دست خالی از امکانات مادی در مقابل دشمن که سراپا پوشیده از زره و پیشرفته ترین امکانات جنگی عصر حاضر می و باشد فقط با تکیه به ایمان و روش حسینی باید جنگید.